



### چهارشنبه سوری و انزوای پرشکوه رژیم!

#### الف- اوج انزوا

یکی از مهمترین ویژگی چهارشنبه سوری امسال به نمایش درآمدن انزوای تما عیار رژیم بود که از ترس خارج شدن اوضاع از کنترلش درآماده باش کامل قرارداداشت. درچنین شرایط دوقطبی شده عملا بسیاری از نقاط تهران و کشور بخصوص محلات در دست جوانان بود. تاکتیک رژیم اساسا معطوف به کنترل میداین بزرگ و خیابانهای اصلی بود تا مبادا از بهم پیوستن جویبارها، رودی خروشان شکل بگیرد.

جالب است در به صحنه آوردن این انزوای پرشکوه، خود رژیم نیز نقش کمی نداشت: آنها پیشاپیش فتاوی لازم را برای غیرشرعی و غیر عقلانی مراسم چهارشنبه سوری و لزوم اجتناب از آن را صادر کرده بودند. فرماندهان نیروهای انتظامی نیز خط و نشان کشیده بودند که اجازه عبور از خط قرمزها را به مردم نخواهند داد. بسته شدن زودتر مدارس و ادارات و مغازه ها و یا ممنوعیت تردد موتورسواران و نمایش سریال فیلم ها در تلویزیون برای خانه نشین کردن مردم و... بروشنی بیانگر صف آرائی مردم و رژیم در برابر همدیگر بود. در عمل نیز برگزاری پر شور تر و فراگیرتر از هر سال مراسم، یک دهن کجی آشکار بود به رژیم و فتاوی آن. پس معلوم شد که مردم یک پارچه و یک صدا علیه شرع و علیه آنچه که رژیم عقلانی می داند، هستند و صلاح مردم و صلاح خسروان هیچ ربطی بهم ندارند. وقتی وزیر اطلاعات رژیم می گوید مسأله خاصی در این روز اتفاق نیفتاده، و نفس راحتی می کشد، لابد دیگر برای او شعار مرگ بر خامنه ای و آتش زدن عکس ها و پوسترهای او، جنگ و گریزی که در بسیاری از محلات و میداین میان مزدوران او و جوانان رخ می دهد دیگر به یک امر عادی تبدیل شده است. و این البته برای جنبشی که توانسته آتش زدن تصاویر رهبران و مرگ بر خامنه ای را به یک امر عادی تبدیل کند، پیروزی بزرگی است. از همین رو چهارشنبه سوری امسال را باید با توجه به صف آرائی دوقطبی شده حاکمیت و مردم و بدلیل نافرمانی مدنی- اجتماعی صورت گرفته، یک رفتارندوم عملی پیرامون دیکتاتور به پایان سلام کن بشمار آورد!

ب- وقتی که یک مراسم ملی- مردمی و دارای ماهیت سراسری، با امر سیاسی گره می خورد نشاندهنده آن است که مناسبات ملی به ریلی برای سراسری شدن اعتراضات و پیوند لایه ها و بخشهای گوناگون اجتماعی می گردد، امری که از پیش شرط های سرنگونی نظام و برپائی انقلاب است. بر اساس گزارشات موجود در تهران از جمله آشکارا شاهد جوش و خروش در محلات و بخش های زحمتکش نشین و فقیر هم چون نازی آبادی و خزانه و سلسبیل و خاک سفید بودیم که این خود نشانه ای است از افزایش مشارکت جوانان مناطق محروم و پیوستن نیروهای تازه نفس و سرشار از مطالبات سوزان و سرکوب شده به صفوف جنبش ضد استبدادی. هم چنانکه بیانگر گسترش دامنه این اعتراضات به بسیاری از شهرستانها نیز بود.

ج- سومین آزمون نهفته در چهارشنبه سوری امسال را باید در نقش و اهمیت اعتراضات غیر متمرکز و در عین حال سراسری دانست. هر حکومت سرکوبگر با داشتن امکانات و ابزارهای سرکوب، تا بهم خوردن تعادل عمومی قوا، در مقابله با یک نبرد معین می تواند بطور طبیعی دارای برتری هایی باشد که در نبردهای پراکنده و غیر متمرکز و سراسری حتی اگر مثل چهارشنبه سوری زمان آن هم روشن باشد فاقد آن است. بهمین دلیل بکارگیری تاکتیک اعتراضات غیر متمرکز در شرایط نابرابر و یابره گیری از عنصر غافلگیری و نامشخص بودن زمان و مکان حمله به دشمن دارای اهمیت زیادی است. البته چهارشنبه سوری بدلیل سنت ریشه دار و جاافتاده اش می تواند تا حدی بستر لازم برای هم تأمین هم آهنگی را بوجود آورد و از این جهت قابل تعمیم به هر موردی نیست. از همین رو پیشبرد این نوع نبردهای غیر متمرکز بویژه در برابر حکومتی سرکوبگر و سازمان یافته، اگر بخواهد تداوم داشته مستلزم و اگر بخواهد سراسری بشود به ساز و کار آهنگ کننده و به سازمان یابی های متناسب با خود نیاز دارد. بر همین اساس یکی از مهمترین دست آوردهای مناسب های اعتراضی هم چون چهارشنبه سوری، فرصت ها و امکاناتی است که از قبل آنها برای شکل

دادن به شبکه ها و هسته ها و یکمیته های محلات در پیوندتنگاتنگ باجنبش، فراهم می شود. همواره نیروهای تازه نفس و آگاهی که اهمیت تداوم اعتراضات را دریافته باشند از دل این نوع اعتراضات توده ای زائیده می شوند و زمینه های شکل گیری این نوع نهادهای هم آهنگ کننده را بوجود می آید. در واقع فقدان سازمان یابی در محلات زیست مردم از مهمترین حلقه های مفقوده جنبش است. تنها با شکل گیری این نوع هسته ها و شبکه ها و کمیته هاست که مبارزه از حالت موردی و مناسبتی فراتر رفته و استمرار نافرمانی مدنی- اجتماعی نظیر عدم پرداخت قیوض، شکل دادن به تظاهرات محلی و هم آهنگی آنها در نقاط گوناگون و حتی در فرصت های مناسب جهت پیوستن جویندگان اعتراضی محلات گوناگون به یکدیگر برای شکل دادن به هسته های تجمعات بزرگتر و نهایتاً شکل گیری حرکت های بزرگتر با اتصال آنها به همدیگر شکل بگیرد. در کل می توان برگزاری مراسم امسال را تمرین خوبی برای شکل گیری تظاهرات و اعتراضات سراسری بشمار آورد.

### ریشه برخورد غیر عقلانی رژیم با مناسبت های ملی را باید در کجا جستجو کرد؟

رنگ سیاسی پیدا کردن جشن ها و اعیاد ملی و کهن، معمولاً به اعتراضات چنان نیرو و گستره ای می دهد که مواجهه مستقیم با آن برای هردولت معنایی جز خودکشی و شرکت در نبرد از قیل شکست خورده و گلاویزشدن با آسیاب های بادی نیست. باین همه جمهوری اسلامی علیرغم تجارب سالهای گذشته خود را ناگزیر می بیند که هر سال بیش از گذشته به جنگ آسیاب های بادی رفته خود را رودر روی مردم قرار دهد. ریشه چنین برخورد غیر عقلانی را قیل از هر چیزی باید در گوهر و افسران و نابهنگامی رژیم جستجو کرد که موجودیت خود را در دشمنی بی وقفه با انسان به مثابه کنشگری آزاد و رها از قیود بندگی و بردگی می بیند. بهمین دلیل در قلمرو حکمرانی آن هیچ حوزه ای بیرون از نظارت و کنترل مستقیم آن نباید وجود داشته باشد. در این رویکرد تمامیت خواهانه و واپسگرا ادغام کامل "جامعه مدنی" در دولت برخلاف رژیم های متعارف بورژوائی که قادرند با انعطاف بیشتری عمل کنند و جامعه مدنی به ظاهر مستقل از دولت را تحمل کنند، ضرورتی حیاتی است و اندازه ای که مردم از دولت و "جامعه سیاسی" فاصله می گیرند و به "جامعه مدنی" نزدیک می شوند، نابردباری رژیم و حمله اش به جامعه مدنی و بلعیدن آن در خود بیشتر و بیشتر می شود. ضرورت کنترل هر چه بیشتر تمامی عرصه های زندگی شهروندان و اعمال اقتدار مستقیم به بود و نبود رژیم تبدیل می شود. و چنین است که هر کنشی بیرون از حیطه نظارت دولت و مستقل از آن، حتی خنده، نوع حجاب و رنگ لباس و نحوه آرایش مو و چهره و یابگر سازی مراسم ملی و... به تهدیدی علیه نظام تبدیل می شوند و بخشی از توطئه دشمنان برای انقلاب مخملی به شمار می رود.

باین همه حتی یک رژیم نابهنگام و ضد انسانی هم چون جمهوری اسلامی در دنیای واقعی محاط در بی شمار انسانها و شهروندانی است که بدنیا کنش آزاد و رها از انقیاد هستند و رژیم هیچ لحظه ای از تیرهای آزاد کننده آن ها برپیکر خود در امان نیست. سرکوب مستمر جامعه ای که حاضر نیست در دنیای سیاه و مالیخولیای رژیم ادغام شود، منبع بی پایانی برای باز تولید بحران در پیکره رژیم تبدیل می شود. جراحی و دفع مداوم بخشی از اندام خود برای خروج از این بحران و تکراری وقفه این روند سرنوشتی است که خدایان آسمانی جمهوری اسلامی را بدان محکوم کرده اند. هم چون سیزیف که محکوم به تحمل مشقت ناشی از حمل بی پایان بار کره زمین بردوش خود است. حذف بازرگان، بنی صدر و توسل جستن به خودی هایی نظیر موسوی و یا از میان روحانیانی نظیر رفسنجانی و خاتمی هم مشکل را حل نکرد. و اکنون این رئیس جمهور مکتبی و بیرون کشیده شده از "صدوق های رأی" است که در میانه عبور از رودخانه، رقص شتری اش گل کرده و بفکر باز کردن بخت خود با دخیل بستن به مکتب ایرانی و طواف کردن پیرامون منشور نوروز و کوروش برآمده است و یا در کاخ خود با خبرنگار زن اسپانیایی بی حجاب به گفتگویی نشیند که به تنهایی برای سرنگون کردن هردولت اصلاح طلبی کافی بود.

نظامی که خود فرامین و باید و نبایدهای خود را این چنین به سخره می گیرد، بر استی نظامی مسخره است که هر چه زودتر باید به مکان شایسته خود-موزه تاریخ-نقل مکان کند. از الزامات برآمده از قرار گرفتن یک پدیده نابهنگام در شرایط تاریخی ناهمساز با خود، گریزی نیست. حتی زمانی که خود خامنه ای در مقام اجرایی نظام قرارداد داشت، بدلیل باز تولید همین ناگزیری، گرفتار خشم خمینی گردید. اکنون نیز همان الزام ها عمل کند و در این میان تنها این نقش هاست که عوض شده است. اگر امروز خامنه ای در نقش خمینی دیروز ظاهر شده است، احمدی نژاد نیز در نقش خامنه ای دیروز به صحنه آمده است.

تا کنون رژیم جمهوری اسلامی راه گریز از این چرخه مرگ و باز تولید درونی را در جراحی مداوم پیکره خویش یافته است و حالا نیز بقول با هنر شاه برآمد "فتنه عظیمی" از میان اصول گرایان هستیم. سیزیف زیر بار حمل کره زمین بر استی فرسوده گشته است! و آیا پایانی برای خشم خدایان متصور هست؟

89-12-27 18-03-2011 تقی روزبه

<http://www.taghi-roozbeh.blogspot.com>